

## خود را گول زدن

لوقا 18(9\_14)

سپس برای کسانی که به پاکی و پرهیزگاری خود می بالیدند و سایر مردم را حقیر می شمردند این داستان را تعریف کرد. دو نفر به خانه ی خدا رفتند تا دعا کنند یکی فریسی مغرور و خودپسندی بود و دیگری مامور باج و خراج. فریسی خودپسند کناری ایستاد و با خود چنین دعا کرد. ای خدا تو را شکر می کنم که من مانند سایر مردم خصوصاً مانند این باجگیر گناهکار نیستم نه دزدی می کنم نه به کسی ظلم می کنم و نه مرتکب زنا می شوم. در هفته دو بار روزه می گیرم و از هر چه که بدست می آورم یک دهم را در راه تو می دهم. اما آن باجگیر گناهکار در فاصله ای دور ایستاد و به هنگام دعا حتی جرات نکرد از خجالت سر خود را بلند بلکه با اندوه به سینه خود زده گفت خدایا بر من گناهکار رحم فرما! به شما می گویم که این مرد گناهکار بخشیده شدو به خانه رفت اما آن فریسی خودپسند از بخشش و رحمت خدا محروم ماند. زیرا هر که خود را بزرگ جلوه دهد پست خواهد شد و هر که خود را فروتن سازد سربلند خواهد گردید.

در توضیح این موعظه!

روی هر مواد غذایی که کلمه ای طبیعی درج شده به این معنی نیست که آن طبیعی است. هر یک یوروی در هر مغازه ای پول بی ارزشی نیست چون در بعضی از مغازه ها چیزهای ارزان پیدا می شود. هر ماشین لباسشوی نمی تواند خوب و تمیز لباسها را بشورد. هر انسانی نمی تواند در 5 روز 10 کیلو کم کند. ما دروغهای که پیام بازرگانی تبلیغ می کند را خوب می شناسیم. ما حتی یک قسمت از دروغهای که آدمها یا سیاست مداران بیان می کنند را می توانیم بشناسیم. ولی آیا ما خود دروغ را می شناسیم؟ یوحنا (8\_44) کتاب مقدس می فرماید که پدر همه ی دروغها شخص شیطان است. از زمان آدم و حوا شیطان با نصفی از حقیقت ها انسانها را از نور حقیقی واقعی بدور کرد. امروزه انسانها ایمان خود را در پشت تاریکی قایم می کنند چون انسانها به خود دروغ می گویند و به نام خداوند خیلی از کارهای بد انجام می دهند و در روی زمین به اشتباه قضاوت می کنند. امروز ما با چند تن از اینها آشنا می شویم. اینجا یک فریسی خود را در مقابل خداوند خوب جلوه می کند او حتی پیش خداوند از خود تعریف می کند و به خود می بالد. و با این کار به دروغ می گوید و با این عمل هم خود هم خداوند و هم اطرافیان خود را ناامید کرد. چون عیسی خود حقیقت است پس دروغ او را شناخت. او حتی دروغهای من و تو را می شناسد! این فریسی که مسیح برای ما مثال می زند چون خود واقعاً دیندار بود باور کرده بود که خوب و صادق است. صداقت و حقیقت ... کلماتی هستند که در این مرد مطابقت می کرد. اگر تمام انسانها به مانند این مرد فریسی بودند دنیا بهتر و خوبتر از حال حاضر بود. کارها و دستورات مذهبی که او انجام می داد ما حتی امروزه از آنها خوداری می کنیم. در هفته دوبار روزه می گرفت که از گناهایی که به دیگران کرده بود پاک شود. او نه تنها یک دهم از مال خود را در راه خدا می بخشید بلکه حتی بیشتر از آن به دیگران کمک می کرد. او حتی ده فرمان را به خوبی می شناخت. اگر تمام مردم به مانند او می بودند دیگر نه جنگی نه زندانی نه پلیسی وجود داشت. البته ما نباید فقط به چیزهای اخلاقی این مرد توجه کنیم یا نباید کارهای او را کم تخمین بزنیم. ولی ما امروزه متأسفانه کارهای دیگران را کم و جزی می بینیم. بعضی ها بین ما هستند که بیشتر از دیگران کار انجام می دهند. خیلی ها هستند که بیشتر از حد نیاز کار می کنند و حتی بعضی موقعه ها کسانی هستند که از راههای قانونی پول بیشتری جمع می کنند. اگر همچین کسانی وجود نداشتند شاید ما حالا فقیر بودیم. بعضی ها هم هستند که با کارهای اجتماعی یا سیاسی باعث نگه داری و محافظت بیشتر از محیط زیست ما می شوند. از همچین کسانی ما هر روزه سود می بریم. اگر انسانها اینطور زندگی می کردند ما نه به پلیسی نه به زندانی محتاج بودیم. و از این طریق این همه دروغ به خودی خود بخاطر مذهبیان و انسانهای عادل ناپدید می شدند. در مثالی که مسیح برای ما بیان می کند دروغ را به ما می شناساند. مشکل این شخص فریسی درواقع این مثالها نیست بلکه مشکل او این بود که او به خود وابسته بود و خود را به خدا نسپاریده بود. و او خودخواه شده بود ما هم باید روشن بگویم که این ما نیستیم که کارهای خوب هم برای کلیسا و آدمهای فقیر انجام می دهیم بلکه این خود خدا است که هر کار خوبی انجام می دهد. اگر دنیا اینطور فکر کند همه چیز خوب و زیبا می شود. مشکل اینجا است که اگر ما بگویم ما در حد و سطح خداوند هستیم. و نباید بگویم بخاطر کارهای خوبمان در حد و سطح خداوند هستیم. آنجاست که بزرگترین دروغ این فریسی نهفته است. شیطان این مرد فریسی را جووری گول زد که کارهای خوب خود را اذان خود بداند تا اذان خداوند! و از این طریق

شیطان بارها ما را گول می زند. اینجا دروغ این مرد فریسی بسیار لطیف و دقیق است. او با یک دعای تشکر از خدا شروع می کند. او می گوید . من از تو مچکرم خداوند! او از این طریق خداوند را می ستاید. مشکل این است که او خود را با باجگیر مقایسه می کند پس اینجا مشخص می شود که این کار او از خودپسندی می آید. او می گوید. خدایا از تو متشکرم که به مانند این باجگیر نیستم. کسی که اینطور خود را از رحمت خدا تصریح می کند به همان سان او هم بمانند باجگیر و دزد گناهکار و بد است. فقط خداوند می تواند رحمت داشته باشد

این داستان مرد فریسی و باجگیر یک داستان قدیمی است که ما خوب با آن آشنا هستیم . شاید خوب باشد که اول من خوب به آن توجه کنم . حالا اینجا است که من هم متوجه می شوم که در زندگی من فکر من هم به مانند آن مرد فریسی در چرت زن است زیرا ما هم به مانند آن مرد فریسی مذهبی هستیم و تلاش می کنیم که 10 فرمان را در زندگی خو اجراع کنیم . ولی چقدر سری کسانی که اینطور عمل می کنند دیگران را قضاوت می کنند! و اینجا است که ما هم به سرعت می فهمیم که کسانی که مثل ما نیستند را تحقیر می کنیم و باعث رنجششان می شویم . مسیح اینجا نصفی از حقیقت این مرد را و دروغهای او را بیان می کند. همین مرد فریسی از درگاه خداوند دور انداخته شد ولی باجگیر با حقیقت کامل در آنجا حضور پیدا کرد! حالا این باجگیر چه کسی بود؟ او فردی کلاه بردار حقه باز بود که همچین آدمهای خیلی کم توبه می کردند. بخاطر همچین کسانی در جامعه فساد وجود دارد که باعث مرض و نابودی جامعه می شوند اگر در دنیا همه به مانند این مرد باجگیر بودند حالا دنیای ما خیلی بدتر از حال حاضر بود. ولی او به سینه ای خود که جای تمام دروغها و بدیها است زد. او می دانست که در سینه ای خود چه چیزهای بدی نهفته است. مرد باجگیر به قلب خود هرگز اعتمادی نداشت. و به همین خاطر او می توانست به قلب خود بزند و از خدا درخواست رحمت و بخشش را داشته باشد! او این خواسته های خود را فقط از خدا می خواست و همچنین او فقط به خداوند نظر انداخت. او تمام امید خود را به او بسته بود از زمان مسیح که این داستان گفته شده است خیلی ها به همان شکل نجات پیدا کردند البته شیطان هم سری فهمید که با کاری که باجگیر انجام داد می توانند خیلی ها نجات را به همان شکل از خدا دریافت کنند! خیلی ها هم این کار را انجام می دهند. خدایا از تو مچکرم که بمانند آن مرد فریسی مغرور نیستم! این داستان یک مثل زنده ای بود که در زمان خود مسیح وجود داشت و مسیح این مثل را بیان کرد. مسیح با این مثل خود می خواهد که به ما اخطار دهد و او هم می خواهد که ما کار مرد باجگیر را دنبال کنیم. او البته هم می خواهد که مثال مرد فریسی را در نظر داشته باشیم. چون بعضی موقعه ها چنان به خود حق می دهیم که خود را بیشتر از دیگران خوب می بینیم . بعضی موقعه ها هم به خود حق می دهیم زیرا مغرور هستیم! سپس فقط یک راه می ماند آن هم این است که اعتماد خود را به خدا بسپاریم . تنها حقیقتی که وجود دارد فقط خود مسیح است! تنها کسی که برای گناهان ما مرد شخص مسیح بود. و او تنها کسی است که از مردگان برخاسته است. و تنها راه نجات این است که به او اعتماد کنیم نه به خود.

در زندگی ما همیشه پیش می آید که خود را جای کسی قرار می دهیم که عادل است. بعضی موقعه ها به این سبب کارهای خوب انجام می دهیم و به انسانها کمک می کنیم . ولی روزهای هم وجود دارد که در عمق بدی هستیم روزهای که گناهان ما مثل روز روشن استو ما از بدی آن باخبر هستیم. اگر من یکبار کار خوبی انجام دهم و به سوی خداوند دعا کنم گناهان من از من دور نمی شود و اگر من گناه خود را شناختم وقت این را ندارم که به قلب خود نگاه کنم و گناهان خود را بسنجم من فقط باید به خدا نگاه کنم . مهم فقط این است که خداوند چی در مورد من فکر می کند. مهم فقط این است که خداوند در من چه عملی انجام می دهد. این مثلی که مسیح اینجا برای ما بیان می کند بیانگر این است که خداوند می خواهد فقط با او در این راه قدم گذاشت . او می خواهد که ما در او عادل و قاضی باشیم. او اینجا به ما یاد داد که حتی یک گناهکار بزرگ هم می تواند رحمت خداوند را دریافت کند. پس اگر اینطور است خداوند هم برای من گناهکار هم وجود دارد! در نامه ی تیموتائوس می فرماید که کلام خداوند حقیقت است و به همین سان مسیح به دنیا آمد که گناهکاران را نجات دهد و من هم یکی در بین ایشان هستم

امین